

متن پرسش

سلام علیکم: استاد عزیز، بعضی افراد و پژوهشگران، می‌گویند که بسیار امری زیاده خواهانه و حتی شاید وهمی باشد که نیروهای انقلاب اسلامی از تولید علم دینی و ابداع مبانی دینی در عرصه علم و حکمت می‌گویند و این نوع روندها چیزی جز به هدر رفتن سرمایه ها و همان تمنای محالی بیش نیست و اساسا فقه و مبانی کنونی شریعت نمی‌تواند در این عصر و در این زندگی و در مقابل مدرنیته و مقابل عقل مدرن و سبک زندگی مدرن، راه درستی عرضه کند و تعلیمات دین یکسری تعلیمات کلی است و مگر قرآن و ائمه گفته اند بیایید تحلیل و شناخت جامعه را بر اساس اسلام تولید کنید یا اقتصاد و سیاست و مدیریت شهری متناسب با اسلام داشته باشید و مگر می‌شود مدام نفی مدرنیته و مبانی علم کنونی ویژه در حوزه علوم انسانی را کرد و بعد گفت ما نظریه جایگزین داریم. حتی معتقد هم نیستند مشکلات و اینکه الگوهای اسلامی و تمدنی اجرا نمی‌شود مربوط به مباحث اجرایی است، بلکه معتقدند ما فقدان نظریه داریم و بعید است به اصطلاح خودشان با همین مبانی و فقه و قال الصادق (ع) و قال الباقر (ع) بتوانیم تمدن بسازیم و علم تولید کنیم. نظرشان هم بر این است که بایستی از این نوع رویکردها فاصله گرفت و باور کرد ممکن نیست و فقه و مبادی ما در عصر کنونی نمی‌تواند نظریه و تمدن بسازد بلکه بایستی با همان عقل و خرد بشری و همین تجارب بشری که اکنون در مقابل ماست، جامعه را مدیریت کنیم و حتی الامکان هم سعی کنیم با اسلام تعارض و مخالفت پیدا نکند ولی رویکرد تولید علم دینی و فقه تمدن ساز و الگوی اسلامی پیشرفت و تعالی ثمر بخش نخواهد بود. بشخصه با این نظر قاطعانه مخالفم و آنرا دارای رگه هایی از بحث قبض و بسط شریعت آقای سروش می‌دانم، ولی حضرتعالی بعنوان استاد و پژوهشگر معرفت دینی که الحمدلله در تبیین معارف دین و انقلاب کوشیده اید و آثار گرانبغی تالیف کرده اید، در این مورد چه نظری دارید و چه بحث و موضعی را مطرح می‌فرمایید؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مسلم امثال حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» و رهبر معظم انقلاب «حفظه الله» و حتی امثال آیت الله محمدتقی جعفری و علامه طباطبایی «رحمت الله علیهما» از یک طرف، و در دنیای غرب امثال هایدگر و هانری کربن و گادامر از طرف دیگر در یافتن راهی که در عین حاضر بودن در تاریخ جدید، مشکلات دنیای مدرن را نداشته باشد؛ فکر کرده‌اند، به خصوص که روشن شد پُست مدرنیسم که اصرار بر بازخوانی مدرنیته داشت و گمان می‌کرد می‌تواند با آن بازخوانی،

مشکلاتِ پیش‌آمده را رفع کند، به بن‌بست رسید. در این مرحله است که بزرگان جهان به نوعی بازخوانی کلی‌تری دست زدند و آن، بازگشت به امر قدسی و توجه به غربت انسان در این تاریخ می‌باشد. و ما وقتی کلیت این امر را قبول کردیم به مرور و طی فرآیندی متون مقدس خود را آرام‌آرام بازخوانی می‌کنیم. آری! فقه موجود برای بازگشت به امر قدسی در عینِ حاضر بودن در تاریخ جدید، کافی نیست ولی دین و سخن امامان معصوم «علیهم‌السلام» به گفته‌ی آقای هانری کربن، فراتاریخی است و می‌توان در رسیدن به جهان گمشده از آن‌ها بهره گرفت. عمده آن است که از آن افرادی که بر ماندن بر تاریخ مدرن اصرار دارند، پرسیده شود مگر آنچه فرهنگ مدرن به بشر عرضه کرد و در آن راستا به تمامیت خود رسید، ثمربخش بود که ما همچنان بر فرهنگ سکولار و داده‌های حس در نگاه پوزیتیویستی جهت امورات خود تأکید کنیم؟ موفق باشید